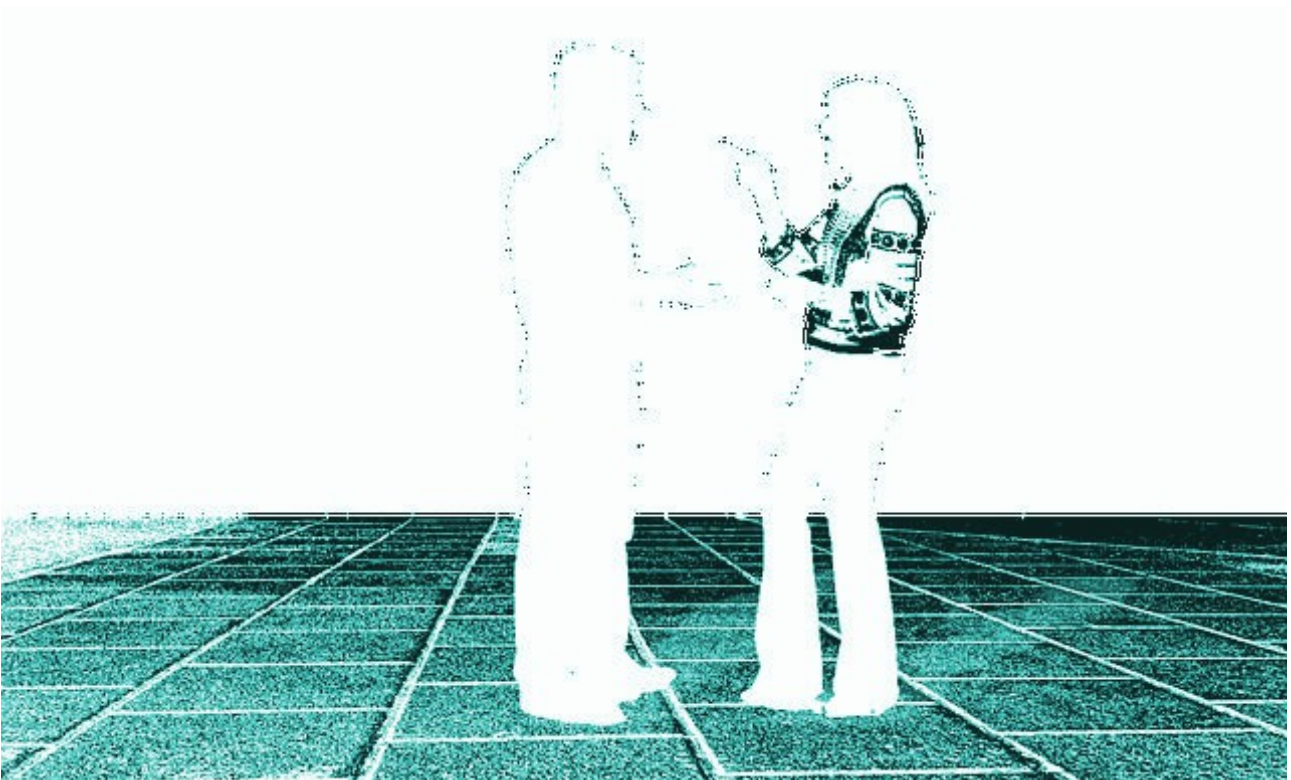


جدایی



در آن میان چند تن از فرقه ی فریسی ها آمدند و از او پرسیدند آیا شما اجازه می‌دهید مرد زن خود را طلاق دهد؟ البته منظور آنان این بود که عیسی را در بحث غافل گیر کنند. عیسی نیز از آنان پرسید موسی در مورد طلاق چه دستوری داده است؟ جواب دادند موسی فرموده که طلاق دادن زن اشکالی ندارد. فقط کافی است که مرد طلاق نامه‌ای بنویسد و به زن خود بدهد. عیسی فرمود آیا میدانید چرا موسی چنین دستوری داد؟ علتش فقط سنگدلی و بد ذاتی شما بوده است. ولی قطعاً خواست خدا چنین نیست. چون خدا از همان ابتدا مرد و زن را برای پیوند همیشگی آفرید. به همین دلیل مرد باید از پدر و مادر خود جدا شود و به همسرش بپیوندد به طوری که از آن پس دو تن نباشند بلکه یک تن باشند. هیچ‌کس حق ندارد این اتحاد را پر هم زند و ایشان را از یکدیگر جدا سازد. چون خدا آن دو را با هم یکی ساخته است. بعداً وقتی عیسی در خانه تنها بود شاگردانش بار دیگر سر صحبت را در باره ی همین موضوع باز کردند. عیسی به ایشان فرمود اگر مردی همسرش را طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند نسبت به همسرش زنا کرده است. همچنین اگر زنی از شوهرش جدا شود و با مرد دیگری ازدواج کند او نیز زنا کرده است.

زن گفت تو به اندازه ی کافی برای من وقت نداری و همیشه مشغول تلفن زدن هستی. مرد گفت تو همیشه غر میزنی ! بهتر این است که من از خانه بیرون برم. زن گفت تو فقط از مشکلات فرار میکنی و بیشتر غر میزنی. مرد گفت خانم‌ها همیشه غر میزنند من دنبال سرگرمی میگردم. هر دو باهم غر میزدند، فحش میدادند، سروصدا میکردند.

برای آن مشکلاتی که بالا به آن اشاره کردم حتی یک اصطلاح علمی نیز وجود دارد. سیرکلوس ویتوسوس. منظور این است که زوج با شکایتی که از همدیگر دارند یکدیگر را محکوم میکنند و این باعث می‌شود که از هم فاصله بگیرند و اینجاست که احترام متقابل کمتر میشود تا جایی که همه چیز باید از هم بپاشد. اینگونه مسایل فقط متعلق به امروز نیست. این داستان با این دعوای زناشویی از زمان آدم و حوا نیز بوده است. شما میدانید که منظور من چیست. آدم همیشه گناه را گردن حوا می انداخت. این موضوع را آدم میتواند از

دید کاری یا ارتباط جنسی تحت نظر بگیرد. و این دلیلی بود که از آن زمان تا حالا دعوای زناشویی هیچ وقت تمامی نداشت. نتیجه ی آن در زمان آدم و حوا این بود که دو برادر در اثر دعوا همدیگر را کشتند. و همانطور که گفتیم این داستانها تازگی ندارد چونکه خداوند همه چیز را خوب میداند به همین دلیل او یک کار فوق العاده انجام داد که حداقل از اتفاقات خیلی بد جلوگیری کند به همین دلیل او قانونی آورد که حداقل انسانها با دیدن آن بفهمند که ایناز اتفاقات خیلی بد بهتر است. این خواست خداوند نیست که یک زوج از هم جدا شوند ولی اگر بخواهد این اتفاق بیفتد خداوند این قانون که طلاق نامه نام دارد را آورد. که از این طریق همه چیز بد تر نشود و این طلاق نامه ای که از آن اسم میبریم در واقع یک راه حل اضطراری بود و با این کار انهن توانستند یک کار دیوانه وار انسانی را کمتر کنند. و این چیزی که راه حل اضطراری بود را به یک راه حل عملی تبدیل کردند. در زمان مسیح سه نوع مبلغ خاخام یهودی بودند که در این باره دستور صادر میکردند. خاخام شامای که بزرگتر از بقیه بود گفت فقط فحشا میتواند دلیلی برای طلاق زناشویی باشد. خاخام هیال بر خلاف او گفت در یک صورت طلاق میتواند صورت بگیرد آن هم این است که زن خانه غذای خانه ی خویش را بسوزاند! خاخام اکیا حتی میگوید اگر یک مردی زنی دیگر را زیباتر از زن خود ببیند دلیلی خواهد بود برای جدایی. البته اینچنین دستورات به نفع مرد ها است. و کاملاً برضد زن. چیز هایی که اینجا وجود داشتاین بود که زن هیچ حقی برای گفتن نداشت زن باید ساکت میبود و دعا میکرد که مجازات هم نشود. در این رابطه از مسیح سؤال کردند و او به همین دلیل شروع کرد به انتقاد از خاخام ها و سؤال کرد آیا خداوند از یک رابطه ی زناشویی چه میخواهد؟ و این موضوع روشن میکند که او این تصمیم را فقط به دست مرد نمیسپارد که او هر تصمیمی بگیرد همان شود. خداوند زن و مرد را و ازدواج را آفرید و این موضوع یا تصمیم دست انسانها نیست که هر تصمیمی در این رابطه بخواهند بگیرند یا تغییرش دهند. و این موضوع در هر زمانی و برای هر زمانی صدق میکند! درست این است که دعوای زناشویی با بهترین روش حل شود. و اشتباه این است که ما در این موضوع دست ببریم و بخواهیم باعث تغییر دستورات الهی شویم. همانطور که خداوند ما را آفرید این هم برای همیشه خواست او بوده است. زن و مرد هر دو باهم باشند تا روز مرگ که از همدیگر جدا میگردند. همانطور که هر انسانی خود دارای مشکلاتی است در زناشویی هم مشکلاتی وجود دارد حتی مسیحیها همجزیی از این داستان هستند. این داستان ناگواری که در ابتدا به آن اشاره کردم در همه ی رابطهها وجود دارد. ولی اگر در صورتی که این اتفاق بزرگتر شود این به آن معنی است که قلبها سنگ شده است و عشق در بین آنها کمتر. این هم امکانپذیر است که ازدواج به مانند ریسمانی باشد که دور گردن ما افتاده و کم کم نفس را از ما بگیرد. آنجا است که دیگر ما چیزی برای گفتن نداریم و حتی دیگر نمیتوانیم با هم دعا کنیم. آیا این احساس را میشناسید؟ همانطور که مسیح تو را میشناسد او همسر سر تو را نیز میشناسد. او دقیقاً میداند که خیانت ما به همدیگر ما را به بیراهه میکشاند. و این اتفاق هم بین مسیحیان می افتد. مسیح نمیگوید که این اتفاقات پیش نخواهد افتاد. مسیح کسانی را که هم دچار همچین مشکلی می شوند را از خود دور نمیکند. ولی مسیح اینجا موضوعی را به روشنی بیان میکند که ما اجازه نداریم جدایی زناشویی را مد کنیم. بله او خوب میداند که همچین اتفاقاتی پیش خواهد آمد ولی ما اجازه نداریم که این موضوع جدایی را به خنثا ربط دهیم. مسیح تنها کسی بود که انقدر با گناه در حال جنگ بود. حتی با کسانی که زنا میکردند. او اینچنین کسانی را بی محل نمیگذاشت بلکه به آنها یک شانس دیگر میداد. و همچنین مسیح جدایب را محصول شیطان میدانست. و میخواهد با تمام قدرتش با این موضوع برخورد کند. خاخام های یهودی میخواهند که حق را بیشتر به جانب مرد ها نسبت دهند ولی مسیح میفرماید که رابطه ی زناشویی به خداوند تعلق دارد نه به مرد ها. در واقع زندگی زناشویی برنامه ی خداوند است و این تصمیم از آن اوست. مسیح ما انسانهارا به خوبی میشناسد. او میداند که ما چقدر ما سریع به بیراهه میرویم و طرف جدایی خود را

هدایت میکنیم و او هم میداند که چنین راهی چقدر دردناک و غمگین است. به همین دلیل است که او میخواهد که مسول این کار باشد. خداوندی که خود از این موضوع معصوم است در این کار دست میبرد که در کنار ما باشد. و از اینرو تنها اوست که میتواند بهترین راه حل را برای ما انتخاب کند. و آنجا است که ما میتوانیم دوباره همدیگر را ببخشیم. کسی که میخواهد در زندگی زناشویی خوشبخت باشد باید به خداوند ایمان داشته باشد. ما نباید فقط به احساسات گذرا بسنده کنیم همچنین نباید به یک طرف زندگی توجه کنیم. بله اینجاست که ما میفهمیم چقدر کلمات مسیح در زندگی ما مؤثر است. در زندگی امروزی ما همچین کسانی به مانند خاخم ها وجود دارند مثلاً در اسلام با یک نامه ی ساده جدایی و طلاق پیش می آید. حلا دنیای غربی ما بهتر از این نیست. مثلاً در دنیای غربی ما یک رابطه به زیبایی پول، رابطه ی سکسی و... بستگی دارد. اینچنین ارتباطاتی بیشتر به این خاطر است که کسی بخواهد خود را به وسیله ی کس دیگری ارضاء کند. خداوند این را نمیخواهد، او میخواهد که ما راه و روش او را ادامه دهیم که مهمتر و زیباتر از چیز های دیگر است زیرا خداوند عشق بینهایت است و به این جهت این عشق هم تمامی ندارد. آمین...